



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۲۰/۰۳/۰۸

ف. هیرمند

نگونبخت ترین زن جامعه ما به بهانه بزرگداشت از هشتم مارچ، روز همبستگی زنان



سینماگری دوستم است، روزی به من نالید که فلمی مضحکی زیر ساخت دارم، رفتم برایش هیروئینی بیالم، به چند دختر خانمی مراجعه کردم برایم پاسخ منفی دادند، گشتم و گشتم... بالاخره یکی از اشخاص با تجربه که افراد را می شناخت مرا نزد دختری فرستاد که از چندان "نام نیکو" برخوردار نبود. برای آن دختر پیشنهاد کردم که به او نقش اول فلم را خواهم داد و پولی زیادی هم برایش خواهم پرداخت.

پرسید: چه نقشی...؟؟

گفتم: نقش یک زن... زن... زن "بی راه"

خنده تلخی کرد و گفت: "می خواهی که من نقش خودم را بازی کنم..." "گلوش پر شد و چشمانش تر شدند، خود را آرام کرد و افزود: برو بیدار...، هر وقتی می خواستی در فلتم رول یک زن شریف و پاک را به کسی بدهی پیش من بیا، آخر حتی در رول و نقش ساختگی هم که شده، می خواهم مرا در کسوت یک دختر شریف ببینند نمی دانم آن تهیه کننده بالاخره فلمش را ساخت یا نه... ولی من به موقعیت بسیار تیره یک زن در جامعه ما متوجه شدم، زنی که موقعینش را خودش بر نه گزیده است بلکه جامعه، شرایط اقتصادی، اجتماعی، جنگ، بی امنیتی، عروج افشار لومپن در قدرت و جایگاه اجتماعی قدرتمند، نقل و انتقالات فرهنگی برونی مخصوصاً کشورهای همسایه و فرو ریزی نظام با ثبات اجتماعی و فامیلی و...

این زن در جامعه ما به نام "فاحشه" معروف است، اسم کتابی و ادبی و لوکس آن نزد ما "روسپی" است. "روسپی در زبان فارسی به معنای زن فاحشه و بدکاره و نابکار استعمال می گردد و معرب آن روسپی می باشد که در عصر صحابه و تابعین نیز به کار می رفته است. روسپی در واقع مخفف روسپید است که از باب «تسمیه الشی باسم ضده» بر زنان هرزه روسیاه به عنوان طعنه و تمسخر اطلاق شده است، مترداف های این واژه در زبان عربی قحبه، عاهره، مجون، فاجره، فاحشه، بغی و... است"

مگر در عمل سعی بر آن میگردیده تا برای زن بدکاره، از اسم هایی کار گرفته شود که بار معنایی زیاد منفی و اهانت آمیز داشته باشد، گرچه روسپی هم تا حدود زیادی اهانت بار است و اما به جای آن "تن فروش" تا اندازه ای مستور خواهد بود.

در وطن ما اصطلاحات دیگری هم کم و بیش در مورد زنان "بی راه" به کار می رفته است؛ مثل "زن جاده یی" (که افاده معنایی آن احتمالاً "زن بازاری" باشد)

زن سانه یی (صحنه یی) این نام به دسته ای از زنان به کار میرفته است که در بخش کارهای "هنری...!!" مانند آواز خوانی و رقاصه یی و بازی کردن در نقش های در روی صحنه های تیاتر محلی که هدف اصلی شان بیشتر کسب منفعت و پول و در آمد بوده، کار برد داشته است. این دسته زنان بیشتر سنت شکن بوده و تا دیرها _ شاید حالا هم _ در جامعه به نام نیکی یاد نمی شده اند، غالب زنان صحنه یی دختران ساده لوحه و فریب خورده روستایی، به خاطر عشق و عاشقی دل به دریا زده و در نهایت سر از صحنه ها برون می آورده اند، البته دختران شهر نشین هم در این دسته نیز دیده می شده اند، طوری که قصه بعضی از این ها میرساند، تنی چند از این ها در آخر کار به دسته جاده یی ها می غلتیده اند.

وجه تشابه "جاده یی ها" و "صحنه یی ها" در این خواهد بود که جامعه ما به این دو گروه با صفت "زنان بی راه" می نگریسته است و جامعه ندرتاً حاضر می شده است، اعضای این دو گروه را در مجامع و مناسبات معمول (خویشاوندی به حیث همسر و عروس و...) بپذیرد، انگار می توان آنان را طرد شدگان از دائره معمول اجتماعی برشمرد.

جاده یی ها به گروهی که پیرامون آن حرف می زنیم، غالباً نزدیکتر و یا متعلق به همان گروهی اند که با تن فروشی امرار معاش میکنند.

در وطن ما بازار این پیشه کاملاً مخفی، خود سر و از لحاظ اجتماعی، صحی، منطقی و... غیر قابل ارزیابی و ثبت ناشده است، فقط وقتی از عناصر متعلق به این پیشه اطلاع بدست می آید که به اثر ارتکاب کدام فعل جرمی منسوب به اهل این پیشه برملا و در دوران قانونی قرار گیرد.

این قلم تأکید میکند که چون در باره این لایه ها و دسته های جامعه به دلایل گوناگون تحقیق ریشه یی و جامعه شناسانه کافی نشده است، لذا بیشتر مندرجات این مقاله بر گفته ها و شنیده ها است، به همین جهت در شرح بخشی از مطالب از احتیاط و لحن شکیه کار گرفته شده است.

در دنیای پیشرفته که برای این زن نگون بخت ارزشی قایل شده و خواسته اند از او ارزش زدایی را بزدایند، به او "کارگر امور سکس" می گویند؛ او مالیه میدهد، پیشه و کسب او همین امور سکس پذیرفته شده است، به زعم خود شان آنان برای خدمت به انسانی که تشنگی و گرسنگی "سکس" دارد، خدمت می کنند، آنان اجازه نامه کار و تصدیق نامه صحی هم دارند و حتی کنترل می شوند که حد قواعد مسلک خود را خوب رعایت میکنند و یا نه... اگر کسی به یکی از آنها مثلاً "فاحشه" صدا بزند او خشمگین می شود و کاربرد این اصطلاح را برای خودش اهانت میدانند و حتی می تواند از شخص گوینده شکایت کند.

ولی این جامعه ما جامعه کاکه و باغیرتی است، در طی این چند دهه، خود جامعه با دست های خود شرایط را برای "بی راه شدن" عده ای از زنان وطن مساعد نمود و راه های به اصطلاح مشروع و پاک و حق و حلال تأمین معیشت

را از بخشی از زنان گرفت و چنین شد که ما امروز در جامعه خود با همچو زنان به یک تعداد قابل توجهی مواجه ایم؛ انبوهی از قضایا و دوسیه های "جرائم اخلاقی" در خانونالی ها، محاکم، طلاق ها، کاهش ازدواج ها، فقر و مسکنت، حضور قشر مافیایی که فلسفه اش چنین است: «مال دزدی مزه دارد...» و استدلال و مثال آنها در این مورد چیست؟

"برادر!... پاکستان اسلامی "هیرا مندئی" دارد، مگر ایران اسلامی "کوچه لاله زار" را از تاریخ سرزمینش حذف می کند...؟! و اگر حذف هم کند، به جایش "صیغه" را نشانند، بعد که صیغه تلفیق نیافت، "ازدواج سفید" به نحوی حل مشکل می نمود، ولی کارگر سکس بیچاره باز هم به دنبال لقمه نانی با مخفی کاری تمام در ایران سرگردان است. ما افغان ها در این زمینه فقیریم تاریخی نداریم ولی از برکت نظام های توتالیتر، تنظیمی و "تحایف دوستان خارجی...!!"، حذف صفت گناه از بعضی از اعمال برای بعضی از اقشار، حالا آهسته آهسته در این عرصه صاحب تاریخ هم می شویم، ولی چه تاریخی؟ از این زن همه و همه دار و ندار مادی و معنوی اش را ضبط می کنیم، حق خواهر بودن را، حق مادر بودن را، حق همسر بودن را، حق کارگر بودن و حق انسان بودن و حق آرزو داشتن را و حق حرمت و محترم بودن را... این زن همینکه این مهر بر جبینش حک شد دگر از همه پیوند ها می بُردنش، او دگر نمی تواند آرزوی برای همسر بودن داشته باشد، او حق ندارد، برای مادر بودن رویا تراشی کند، او لکه ننگ می شود برای برادر، پدر، مادر، خواهر و اقارب... و جامعه فرهنگ، رسوم و آئین و قانون و... همه بر فرق او می کوبند، او از هرگونه حمایتی محروم می شود.

در کشور من و شما "فاحشه" چنان دلیل است که هیچ انسانی در سیاره ما دلتش را ندارد، این را هم بدانیم که این زن دگر یکی دوتا نیست هر سال به فیصدی و تعدادش افزوده می شود، این زن محصول جامعه ای است که در آن حرص و آز و هوس و شهوت را به نحوی به حیث نیروی محرکه ارتقای شخصی و عمومی به معرفی گذاشته اند، این ایده و پندار نیز از محصولات عالی سیستم سرمایه داری است که در اجتماع ما تزریقش کرده اند و نیز بی حسی و کرختی در برابر زیر پا شدن انسانیتی که ما داشته ایم، ما را با تکبر شهوت گنج نموده اند.

در دنیای امروزی در مورد مبارزه بر علیه هرگونه انحرفات اجتماعی در میثاق های بین المللی مصوب سازمان ملل متحد و بیشترین کشور های عضو آن، مفاد و مطالب دقیق و علماً ارزیابی شده جمع آوری و گنجانیده شده است، در موضوع ناظر بر مبارزه و پیشگیری از روسپیگری و قاچاق انسان و بردگی جنسی نیز میثاق های وجود دارد:

معاهده بین المللی ۱۱ اکتوبر ۱۹۳۳ گرچه صریحاً از تن فروشی تذکری نمی دهد، اما انگشت را به سوی اشخاصی نشانه می گیرد که دست به قاچاق و معامله زنان و اطفال می زنند ماده ((۱)) این معاهده مشعر است که: «هرکس برای شهوت رانی دیگری زن و یا دختر کیبری را - ولو با رضایت خودش - برای فسق در مملکت دیگری اجبر و جلب و یا از راه عفت منحرف سازد ولو عملیات مختلفه که مبانی جرم محسوب می شود در مملکت دیگر صورت گرفته باشد، باید مجازات شود، شروع به ارتکاب جرم نیز قابل مجازات می باشد و همین طور عملیات مقدماتی ارتکاب جرم نیز در حدود قوانین قابل مجازات است.

دول متعاهد که قوانین شان فعلاً برای جلوگیری از جرم های مندرج در ماده فوق کافی نمی باشد متعهد می شوند تدابیر لازمه اتخاذ نمایند تا جرم های مذکوره نسبت به درجه اهمیتی که دارند، مجازات گردد.»

بعضی از حقوق دانان فروش و به معرض فروشدگاری زنان را در ردیف جنایات علیه بشریت قرار میدهند، زیرا

تنزل انسان در سطح یک شی و انسان را به مالکیت کسی دیگری درآوردن، مفهوم جنایت ضد بشری را افاده خواهد کرد، تملیک انسان، افاده برده داری و به بردگی کشانی انسان می باشد. (اسناد محکمه جزایی بین المللی ICC ۱۹۹۹)

در اسناد بین المللی مخصوصاً اساسنامه محکمه بین المللی جزایی (۲۰۰۲) پیرامون جرایم جنسی فقط به جرایم نظیر "فحشای اجباری"، "تجاوز جنسی"، "برده گیری و برده داری جنسی" و "سایر اشکال خشونت جنسی" تماس گرفته شده است.

اما به عرضه خدمت جنسی: به اراده، رضایت و نیاز شخص عرضه کننده در متون نامبرده، ماهیت جرمی داده نشده است، ولی باز هم از فحوای معانیی اسناد حقوق بشری به صورت ملموس چنین دانسته می شود که: دولت ها شرایط اصلاح و بازپروری افرادی را که در این ورطه افتاده اند، جز وظایف خویش - که رعایت و تعمیل آن را در اسناد مذکور متعهد شده اند، به عمل آورند.

دولت ها باید شرایط کار و شغلی را برای شان مساعد سازند که عاری از آسیب های معنوی و مادی باشد. دولت ها نباید بگذارند، زنان مشغول در شغل متذکره از حقوق انسانی خود محروم شوند و مورد اهانت و آزار قرار گیرند و یا با آنان رفتار هایی شود که حقوق بنیادی و انسانی شان نادیده گرفته شده و نقض گردد.

اما نزد ما اوضاع به منوال دیگر است، در کنار آنکه مراجع حاکمیت در پلان هایش دواپی برای درد این زن در فهرست کار خود ندارد، برای جامعه ننگ است به حال او توجهی بکند، چه شرمساری و خجالت است که برای او توقع حد اقل حمایت قانونی، برای جلوگیری موصوفه از بدکاری را نمود...، گناه است اگر برای او حق انسان بودنش را و مستفید بودن از حقوق انسانی را متمنی شد. او منفورترین موجود سیاره است، تا وقتی جوان است و جسمش توان فشار و وزن را دارد، شب روز را گذاره میکند، اگر لت و کوب شود اگر شکنجه اش کنند، ناگزیر است برای لقمه نانی جسمش را به اجاره بدهد در هر حالتی باشد، شب و روز او جهنمی است کاملاً جهنمی،

اما چه سرافکندگی...!! خواهد بود که ما توقع کنیم، برای یک روسپی انسان بودنش را محترم بشماریم، به او اجازه بدهیم که خواهر برادران خود باشد، به او امکان آنرا میسر بگردانیم تا بتواند آرزوی تشکیل فامیل در خیالات خود پیروراند، به او مادر بودن را، پاک منزله بشناسیم، اوه چه توقعات گناه آلودی...!! همین طور نیست...؟؟

پایان

نگونبخت ترین زن جامعه ما